

مقایسه وصف «شهید و شهادت» در شعر شهریار و جواهری

* علی سلیمی

** عبدالصاحب نوروزی

چکیده

هر چند شهریار و جواهری هر دو، در محیطی شیعی و با احساس دینی همگونی پرورش یافته‌اند، اما روحیه متفاوت و پیش‌آمدهای زندگی آن دو، شعر آنان در وصف «شهید و شهادت» را متفاوت نموده است. سرودهای شهریار در این زمینه، سرشار از سوز و گدازی جانکاه است، اما در شعر جواهری، شور و هیجانی حماسی نهفته است. شهریار می‌کوشد دوستی و ارادت قلبی خود و دیگران را تقدیم شهیدان نماید، اما جواهری در پی آن است که جامعه را به سوی شهادت تحریک و تشویق کند. شاید بتوان گفت که گفتگوهای سوزناک او با شهید و اعضای خونین وی، بازتابی از نظارت او بر شهید شدن دو برادرش در برابر چشمان اوست. هر دو شاعر، با هنر شعری و بیانی عاطفی، یکی آمیخته به اندوه و دیگری توأم با شور و حماسه، بقای جامعه و استقرار عدالت در آن را مرهون خون شهیدان دانسته‌اند.

واژه های کلیدی: شهید شهادت در شعر، شهریار، جواهری

مقدمه

شهید، شهادت و خون از برترین و مقدس‌ترین واژه‌های فرهنگ اسلامی‌اند. شهید قله‌نشین کمال انسانیت و شهادت قله تکامل انسانی، خون شهید سبزینه حیات طیبه آخروی و تربت شهید دارالشفای آزادگان است. شهید به خوبی دریافته است که رنج دنیا مفتاح گنج اخراست. عالمان، ادیبان، شعرا و نویسندگان بزرگ همواره در راه فهمیدن و فهماندن راز و رمزهای این مهم، گفته‌اند، نوشته‌اند و سروده‌اند. شهریار پارسی‌گوی و جواهری عربی‌سرا از جمله شاعرانی مشهوری هستند که در این زمینه آثار ماندگار بر جای نهاده‌اند.

این پژوهش به بررسی مقایسه‌ای شهید و شهادت در اشعار این دو شاعر نامی می‌پردازد. ابتدا از هر شاعر چهار قصیده یا غزل مربوط به موضوع انتخاب و مطلع آنها به عنوان مهم‌ترین مکان مانور دو شاعر بررسی شده است. سپس در سه بحث جداگانه به ترتیب خون شهید، تأثیر شهید و بازماندگان شهید از دیدگاه دو شاعر مورد بررسی قرار گرفته است. بررسی پیشینه موضوع نشان می‌دهد که در رابطه با این دو شاعر و آثار آنها به طور جداگانه و یا به صورت تطبیقی، پژوهشهایی مانند «دین در اندیشه جواهری و شهریار» نوشته مهدی ممتحن انجام گرفته است، اما تاکنون پژوهشی تحت عنوان مقاله حاضر انجام نپذیرفته است.

نشست همایش ملی پژوهش‌های ادبی

مطلع قصاید

از مهم‌ترین اشعاری که شهریار در رابطه با موضوع شهید و شهادت سروده است می‌توان چهار غزل: ۱- جام شهادت ۲- پرواز شهیدان ۳- صلاهی شهادت ۴- شکوفه‌های شهیدان را نام برد.

قصاید معروف سروده شده توسط محمد مهدی الجواهری نیز در این زمینه عبارتند از: ۱-

یوم الشهید ۲- دم الشهید ۳- أخی جعفر ۴- الشهید قیس

مطلع غزل‌های شهریار به ترتیب عبارتند از:

نوش داروی تو با هر که رسد نوشش باد

نیش هر فتنه به نوش تو فراموشش باد (دیوان، ۲/۱۱۸۴)

از عقل و قالش درگذر و روکن به عشق و حال ما
بی عشق نگشاید دری از عقل و قیل و قال ما (دیوان، ۱۱۵۶/۲)

به شوق صبح وصال و جمال خندان
خوشم به رنج و شکنج شبان هجرانش (نامه‌های شباهنگی، ۱۷۳)

جوانه‌های شهیدان شکوفه زاراند

به این خزان زدگی، سرگل بهاراند (دیوان، ۱۱۶۰/۲)

جواهری نیز مطلع قصاید خود را به ترتیب مذکور چنین می‌سراید:

یوم الشهید: تحیه و سلام

بک و النضالُ تورخُ الأعوام (دیوان، ۲۶۹/۳)

"روز شهید: سلام و درود بر تو باد که به وسیله تو و مبارزه سالها تاریخ‌گذاری
می‌شوند."

خدوا من یومکم لغد متاعاً و سیروا فی جهادکم جماعاً (دیوان، ۲۹۱/۳)

"از امروزتان برای فردا توشه بگیرید و دسته‌جمعی به سوی جهاد بشتابید."

أتعلم أم أنت لا تعلم بأن جراح الضحایا فم (دوان، ۲۵۹/۳)

"آیا می‌دانی یا نمی‌دانی که زخم قربانیان خود دهانی است."

یا قیسُ یا لطف الربیع و وقد رونقه الشوبُ (دیوان، ۲۸۷/۳)

"ای قیس ای لطافت بهار که زیبایی آغازش (جوانیش) شکفته باشد."

با تدبر در مطلعهای اشعار دو شاعر درمی‌یابیم که جو حاکم بر اشعار شهریار در رابطه،
با شهید و موضوع شهادت جوی آرام و عاطفی است، احساس بوی مرثیه و مرثیه‌سرایی
در این اشعار بر هیچ خواننده‌ای پوشیده نیست.

اما در اشعار جواهری سخن از مجاهدت و مبارزه و حرکت دسته‌جمعی به سوی جهاد
است. از دیدگاه او ارزش در این مسائل و ارتباط با آنهاست. جواهری مردم را به سخن

گفتن با زخمهای شهیدان دعوت می‌کند تا راه و مسئولیت خود را از این گفت‌وگو بیابند.

خون شهید

شهریار خون شهید را همچون سد و مانعی می‌داند که حایل بین حلال و حرام خداوند است و همچون نگهبان از پا گذاشتن انسانها در حریم حرام الهی جلوگیری می‌کند او در قصیده‌ی "طلیعه‌ی انقلاب" می‌گوید:

روز شهادت است و جهادی که مرد دین

با خون خود حریم نگه دارد از حرم (دیوان، ۱۱۴۰/۲)

شهریار بر این عقیده است که برای رفع ظلم و قرار دادن جهان در مسیر حق خداوند باید خون داد آن هم خونی که چون رود روانه شود:

کارون شده است خون جوانان جنگجو

کارون خون که نعش براند در او بلم^۱ (دیوان، ۱۱۴۰/۲)

شهریار به خون آغشته شدن شهید و جدا شدن اجزای بدن او را بالا رفتن درجه او می‌داند:

به خون آغشتگانی بی‌سرودست

ردیف قاسم و عباس و اکبر (دیوان، ۱۱۳۳/۲)

شهریار در جای دیگر خون سرخ شهیدان را وسیله و ابزار کسب عزت و سربلندی برای اسلام و مسلمانان می‌داند:

به خون سرخ شهیدان جبهه‌های جهاد

برات عزت اسلام می‌شود تحریر (ناله‌های شباهنگی، ۱۰۲)

شهریار بر آن عقیده است که خداوند خون شهیدان را وسیله پاک کردن زمینش از ناپاکی‌های قرار داده است. او در قصیده‌ای تحت عنوان "هفته دولت" چنین می‌سراید:

بیا به یاد شهیدان عشق برگردیم

خدا به خون شهیدان زمین کند تطهیر (ناله‌های شباهنگی، ۱۰۳)

^۱ - بلم: قایق

شهریار معتقد است که خون شهید وسیله شستشوی مغزهاست. مغزهایی که عشق به خداوند و خالق خود آنها را از هر بازی و سرگرمی دیگری دور کرده است. در قصیده "چراغ دو فتیله" وی آمده است:

خون فرآورد شهید و شستشو با مغزهاست

عاشقان این غسل عشق و خون فراوان کرده‌اند (ناله‌های شباهنگی، ۱۱۳)

شهریار با بیانی زیبا ریخته شدن خون شهید را مژده و بشارت طلوع سپیده‌دم و پایان حکومت تاریکی می‌داند و در قصیده "کاروان کربلا" چنین می‌گوید:

شفق به خون شهادت نوید بود از فجر

تو شهریار به هوش آی کافتاب دمید! (ناله‌های شباهنگی، ۱۱۹)

شهریار خون شهید را وسیله دفع هرگونه فتنه می‌داند:

لجن آلود خلیجیم ولی چون خزه با خون

خود از آرایش هر فتنه بشویم خدا را (ناله‌های شباهنگی، ۱۴۴)

شهریار تنها راه پیروزی حق بر باطل را جاری شدن خون شهید می‌داند گویا شهریار را عقیده بر این است که خون شهید به مثابه آب پاکی است که ننگ و نقص زورگویی و ستمگری را از صحنه هستی می‌شوید:

تو پیروزی بر شمشیر جز با خون نخواهد شد

که غیر از کربلا راهی بر آن هامون نخواهد شد (دیوان، ۱۱۴۳/۲)

شهریار خون شهید، را خون مخصوصی می‌داند که قابل مقایسه و شبیه‌سازی با هیچ خونی نیست، از اشعار شهریار چنین استنباط می‌شود که شهید برای کسب مالکیت بر چنین خونی مراحل را طی و مقدماتی را کسب کرده است. او در غزلی تحت عنوان جهاد حسینی چنین می‌گوید:

شهیدان با جهاد راه دین گلگون کفن گشتند

عزیز من به هر خونی کفن گلگون نخواهد شد (دیوان، ۱۱۴۳/۲)

شهریار بر این عقیده است که نهال و لاله اسلام که در قرن‌های اولیه اسلام کاشته شده‌اند نیاز به آبیاری دارند و خون شهید در زمانهای مختلف آبی است که به پای آنها ریخته می‌شود و سبب رشد و نمو آنها می‌گردد. او در غزل "یا علی" می‌گوید:

گل‌های قرن دوم اسلام بشکفتد با خون شاهدان و شهیدان ما علی

(ناله‌های شباهنگی، ۱۲۵)

شهریار در جای دیگر با بیانی زیبا پرواز از عالم خاکی به سوی عرش برین را در صورتی ممکن می‌داند که بال انسان به خون شهادت رنگین گردد او در غزل "پرواز شهیدان" می‌گوید:

این جبهه تا عرش برین توفیق پروازش هست خون شهادت می‌کند نقشینه پروبال ما

(دیوان، ۱۱۵۶/۲)

آنگاه که نوبت به محمدهدی الجواهری می‌رسد، او خون شهید را با ارزش‌ترین و عزیزترین چیزی می‌داند که در جهان هستی خلق شده است. او در قصیده "دم‌الشهید" می‌گوید:

دم الشهداء أنت أعزُّ ملكاً

و قاعك أشرفُ الدنيا بقاعاً (دیوان، ۲۹۵/۳)

"ای خون شهیدان تو عزیزترین ملک هستی و محدوده تو شریف‌ترین مکان دنیا است." جواهری به جاودانگی خون شهیدان ایمان دارد، جاودانه‌ای که بوی خوش و معطر جهان هستی نشأت گرفته از آن است:

و أنت الخلدُ بالأنهار یجری

و با لمسك انتشی أرجاً و ضاعاً (دیوان، ۲۹۵/۳)

"ای خون شهیدان تو جاویدان هستی و در رودخانه‌ها جاری و بوی خوش مشک از تو منتشر می‌شود."

اگر شهریار تنها راه پیروزی حق بر باطل را خون شهید می‌داند: جواهری خون شهید را همچون آتشی شعله‌ور و سوزان می‌شناسد که ریشه ستمگران را به کام خود فرو برده و طومار اراذل را درهم می‌پیچد او در قصیده دم‌الشهید می‌گوید:

۱- دم الشهداء كنت النارُ شبت

علی الباغین تَنَدَلِعُ إندلاعا

۲- تَلَفُ طغامهم نكساً فنكساً

إلی یومٍ تلُقُّهم جماعاً

۳- إلی یومٍ تُطیحُ بما أقاموا

و ما اختطوا فتنسِفُه إقتلاعا (دیوان، ۲۹۵/۳)

۱- "ای خون شهیدان تو آتشی هستی که برای سوزاندن ستمگران شعله برکشید."

۲- "آن اراذل را یکی یکی در هم می پیچید تا روزی که همه آنها را به کام خود فرو برد"

۳- "تا روزی که با کردارشان و با نقشه‌های که کشیدند، از ریشه برکنده شوند." جواهری خون شهیدان را مشعل هدایتی می‌داند که توانای هدایت همه افراد بشر را در تمام زمان‌ها و مکان‌ها دارد:

دم الشهداء اهد الجمع یبصر طریقاً منک یزدهر التماعا (دیوان، ۲۹۶/۳)
"ای خون شهیدان، همه مردم را هدایت کن تا راه را ببینند، راهی که روشنایی خود را از تو می‌یابد."

از آنجاییکه ستمگران و متجاوزان حقوق مستضعفین و محرومان را غصب نموده و در مجالس یا هنگام خلوت، خودشان، آنان را تحقیر و استهزا می‌کنند، لذا جواهری خون شهید را تنها وسیله‌ای می‌داند که می‌تواند ماهیت و حقیقت انسانیت مستضعفین را به ستمگران تفهیم کند. او در قصیده برآستی غرای "إخی جعفر" می‌گوید:

يقولون من هم اولاء الرعاء

فأفهمهم بدم من هم
و افهمهم بدم أنهم

عبیدک إن تدعهم یخدموا (دیوان، ۲۶۰/۳)

می‌گویند ستمگران این نادانان کیانند.
"پس با خون به آنها نشان بده که آنها کیانند."
"و با خون به آنها بفهمان که همانا آنها بردگان تو هستند و اگر آنها را دعوت کنی خدمت می‌کنند."

جواهری در جایی دیگر راه معالجه و درمان مشکلات فردی و اجتماعی را در حوزه دین در خون شهید جستجو می‌کند:

فهم یتبعون دماً یشفی

به الأرمذ العین و الأجدم (دیوان، ۲۶۴/۳)

"آنها به دنبال خون شفابخشی هستند."

"که بوسیله آن نابینا و جذامی شفا می‌یابد."

جواهری خون شهید را معیاری می‌داند که می‌توان به وسیله آن افراد با اخلاصی که حاضر به تحمل ذلت و خواری نیستند را از خوارج درگگو تشخیص داد:

دماً یکذبُ المخلصونَ الأباءَ

به المارقینَ و ما قسّموا (دیوان، ۲۶۴/۳)

"خونی که بوسیله‌ی آن انسانهای با اخلاص ذلت‌ناپذیر، ماهیت خوارج درگگو را برملا می‌کنند."

در جایی دیگر جواهری خون شهید را مدرک راستگویی و صداقت او می‌داند و خون شهید را پاک‌ترین خونها که در شریف‌ترین قبلها جای گرفته است معرفی می‌کند. همان خونی که شهریار آن را ممتاز بر سایر خونها دانست. جواهری در قصیده "أخی جعفر" می‌گوید:

و هم یبتغونَ دماً تلتقی

علیه القلوب و تستلثمُ

إلی أن صدقتَ لهم ظنهم (دیوان، ۲۶۴/۳)

"آنها خونی را می‌طلبند"

"که در قلب‌های شریف جای گرفته"

"و مدرک راست‌گویی تو و تأیید‌پندار آنها باشد"

ششمین همایش ملی پژوهش‌های ادبی

تأثیرگذاری شهید و خون او

شهریار با ارائه استعاره‌ای زیبا آتش شوق و علاقه شهیدان به شهادت و نثار خون خود در راه خداوند را به آتشی تشبیه کرده است که علاوه‌بر سوزاندن ظاهر فیزیکی دشمنان، چنان سوزشی در درون آنها انداخته است که دود این سوزش درونی از سر آنها خارج می‌شود. او در قصیده برگ‌سبز می‌گوید:

آتش شوق این شهادت‌ها از سر دشمنان برآرد دود (دیوان، ۱۱۵۹/۲)

شهریار معتقد است که شهادت شهیدان همچون منادی است که فریاد دعوت به حق و مبارزه با ظلم و ستمش در سراسر هستی طنین‌انداز می‌شود:

چه گویم از شهادتی که در شهادتشان

غریو و ولوله برخاست تا به چرخ اُتیر^۱ (دیوان، ۱۱۷۵/۲)

شهریار خیر و برکت شهید و شهادت را محدود به مکان خاصی نمی‌داند بلکه معتقد است که دامنه خیر و برکت ناشی از عقیده شهادت و خون شهید سراسر جهان را بهره‌مند می‌نماید:

حکومتی که شهادت در او دهد خیرات

چنین کند که جهانی در او بماند خیر (ناله‌های شبانگاهی، ۱۰۴)

شهریار اثر شهید و شهادت را فقط به حیطة دنیای مادی محدود نمی‌داند بلکه اعتقاد دارد که به هنگام برپایی روز قیامت نیز شهیدان همچون کشتی نجات و برطرف کننده گرفتاریهای آن روز می‌باشند او در غزل "قرآن و قاریان" می‌گوید:

واین شهیدان تو به طوفان قیامت بینی که چه کشتی نجات و چه بلاگردانند (ناله‌های شبانگاهی، ۱۵۰)

شهریار شهادت را به اذن خداوند وسیله پرواز دادن آدم از عالم خاکی به سوی عالم‌های بالاتر می‌داند. او در غزل "صلای شهادت" می‌گوید:

شهادت است وصلا، گوش دل به فرمان دار
مگر فراشوی از خاکدان به فرمانش (ناله‌های شباهنگی، ۱۷۴)

شهریار در همان غزل شهادت را وسیله زنده شدن جانها می‌داند و در حقیقت عبارت شهیدان زنده‌اند را این گونه بیان می‌کند:

به شهریار هم از خواجه در گرفته دمی
که این جنازه دلمرده زنده شد جانش (ناله‌های شباهنگی، ۱۷۵)

شهریار در جایی دیگر شهیدان و موضوع شهادت را نقطه امید ملت های مسلمان می‌داند. او در غزل شکوفه‌های شهیدان می‌گوید:

شکوفه‌های جهادی که امت اسلام

بدین امید شکوفا امیدوارانند. (ناله‌های شباهنگی، ۱۷۷)

^۱ - اُتیر: آسمان هفتم

جواهری نیز به نوبه‌ی خود و در اشعاری زیبا اثر شهید و شهادت را ترسیم نموده است، او جاری شدن خون شهید را به منزله آب مبارکی می‌داند که سبب افزایش برکت و خیر در جوامع مسلمین می‌شود او در قصیده "دم الشهید" اینچنین می‌سراید:

رصاص البغی بفجرکم لیجری

دمٌ یزکوبه الوطنُ إذراعا (دیوان، ۲۹۳/۳)

"ای جوانان، گلوله ستم شما را می‌کشد تا خونی جاری شود که محصول کشور به وسیله آن افزایش یابد."

در همان قصیده او رمز سربلندی را در جاری شدن خون شهید می‌داند آنجا که می‌گوید:

و یُخصبُ من ریاضِ المجدِ حقلٌ

یراحُ القادمون! به انتجاعا (دیوان، ۲۹۳/۳)

"و دشتی از باغهای سربلندی می‌شود که آیندگان و تازه واردان برای بدست آوردن خیر بر آن وارد می‌شوند."

حاکمان و دشمنان مسلمانان می‌پندارند که با روانه کردن کالاهای صنعتی و زیبا سازی ظاهری زندگی می‌توانند که مردم را از مسیر شهید و شهادت جدا کنند. جواهری بر این عقیده است که هیچ صنعت و کالای صنعتی را یارای مقابله با خون شهید نیست و هنگام ندا و دعوت خون شهید، اثر همه این توطئه‌ها خنثی می‌شود:

فما کدم الشهید إذ تنادی

کثیرٌ ناصروه إذا تداعی

و ما تهبُّ الصنائع للبرایا

كما یهبُّ الشهید لها اصطناعا (دیوان: ۲۹۴/۳)

"خون شهید آنگاه که ندا می‌کند"

"هنگامی که دعوت می‌کند یاری کنندگانش فراوانند"

"آن‌گونه که شهید بر مردم خیر می‌رساند صنعتها به آنها نیکی نمی‌کنند."

جواهری در قصیده "أخی جعفر" اعتقاد خود را این‌گونه بیان می‌کند که بابر زمین افتادن هر شهید قلبهای زیادی بیدار شده و با چرخیدن به دور او، برای استمرار راهش با او پیمان می‌بندند:

أخي جعفرًا إن علم اليقين

أنتيكَ إن كنت تستلعم (ديوان، ۲۶۳/۳)

"برادرم جعفر بدون شک اگر می خواهی که بدانی، تو را با خبر می کنم."

صُرعتَ فجامتَ عليك القلوب

و خفَّ لك الملاء الأعظم (ديوان، ۲۶۳/۳)

"بر زمین افتادی پس قلبهای به دور تو چرخیدند"

"جمعیتی بزرگ به سوی تو شتافت."

و سدَّ الرواق، فلا مخرج

وضاق الطريق، فلا مخوم (ديوان، ۲۶۳/۳)

"در اثر فراوانی جمعیت راه ورود و خروج به سوی بسته شد."

اعتقاد زیبای جواهری آنگاه به اوج خود می رسد که او بیان می کند ، خونی که از بدن شهید سرازیر می شود به مثابه خونی است، که به بدن اشخاص بی حال و ناامید تزریق می گردد و به آنان حرکت می بخشد:

و أبلغ عنك الجنوب الشمال

و حرى بك المعرق المشم (ديوان، ۲۶۳/۳)

"و جنوب خبر تو را به شمال رساند."

"خسته ناامید در عزای تو گریست."

وشقَّ على الهاتف الهاتفون

و ضجَّ من الأسطر المرقم (ديوان، ۲۶۳/۳)

"و تلفن کنندگان گوشی را در سختی انداختند"

"نویسنده در سطرهای ناله کشید."

از دیدگاه جواهری موضوع شهید و شهادت در همه اجزای طبیعت و هستی تأثیرگذار است، جواهری معتقد است که نیک نامی روزها و سالها و برتری یافتن بعضی علوم و مکانها به دلیل ارتباط آنها با مسأله شهید و شهادت است. او در قصیده "یوم الشهيد" اینگونه می گوید:

يوم الشهيد: تحية و سلام

بك و النضال تو رخ الأعوام (ديوان، ۲۶۹/۳)

"روز شهید: سلام و درود بر تو که به وسیله تو و مبارزه، سالها تاریخ گذاری می شوند."

بَكَ وَ الضَّحَايَا الْغُرَّ يَزْهُو شَامِخًا

علم الحساب و تفخر الأرقام (دیوان، ۲۶۹/۳)

"به وسیله تو و قربانیهای روی سفیدت علم حساب برتری یافته و اعداد افتخار می کنند."

بَكَ وَالذِّي ضَمَّ الثَّرَى مِنْ طَيْبِهِمْ

تَتَعَطَّرُ الْأَرْضُونَ وَالْأَيَّامَ (دیوان، ۲۶۹/۳)

"به وسیله تو و بوی خوشی که به زمین بخشیدی، زمینیان و روزگاران خوشبو می شوند."

جواهری شهادت را وسیله بیداری نسلها و به تبع آن سبب برپائی قیامت ستمگران و متجاوزان و مجازات آنها می داند"

بَكَ يَبِيعُ الْجَيْلُ الْمُحْتَمُّ بَعْتَهُ

و بَكَ الْقِيَامَةُ لِلطَّغَاةِ تُقَامُ (دیوان، ۲۶۹/۳)

"نسلی که برانگیخته شدنش حتمی است به وسیله تو برانگیخته می شود و به وسیله تو قیامت گردن کشان برپا می شود."

و بَكَ الْعُتَاةُ سَيْحِشْرُونَ، وَجَوْهَهُمْ

سَوْدٌ وَ حَشْوٌ أَنْوَفَهُمْ إِرْغَامٌ (دیوان، ۲۶۹/۳)

"و به وسیله تو متجاوزان با چهرهای سیاه و پوزههای به خاک مالیده شده محشور خواهند شد."

جواهری آنجا که در مورد روز شهید حرف می زند، آشکار شدن اثر مثبت شهادت شهیدان را در آینده ملتها اجتناب ناپذیر می داند، اثری که عقلها را به شگفتی وادار کرده و سبب سرگردانی فهمها خواهد شد:

يَوْمَ الشَّهِيدِ سَوْفَ تُعَقَّبُ فِي غَدٍ

يَوْمًا تَحَارُّ بَكْنَهَ الْإِفْهَامِ (دیوان، ۲۷۲/۳)

"روز شهید فردا هم ادامه خواهد یافت، روزی که عقلها را متحر می کند."

و لَسَوْفَ نَجْهَلُ مَا يَقْلُّ بِصَلْبِهِ

قَدْرٌ، وَ مَا تَتَمَخَّضُ الْإَيَّامَ (دیوان، ۲۷۳/۳)

"و آنچه که در دیگ است و آنچه که روزگاره آن حامله است خواهیم جوشانند."

و لسوفَ يُصْبِحَ ما نَحارُ بکنهه

إِنْ حانَ حینٌ و استتمَ تمامٌ (دیوان، ۲۷۲/۳)

و آنچه که ما، در فهمش سرگردانیم آنگاه که وقتش برسد آشکار خواهد شد.

جواهری برای تأکید بر این عقیده آشکار بودن آن را این اینگونه توصیف می‌کند:

امراً كما قال البدیهة قائلٌ

النورُ نورٌ و الظلامُ ظلامٌ (دیوان، ۲۷۲/۳)

"بدیهی بودن این موضوع آن‌گونه است که کسی بگوید نور نور است و تاریکی،

تاریکی."

جواهری در قصیده یوم الشہید قبرهای شهدا را برای دوست داران همچون پرندگان

آوازخوانی می‌داند که دائماً طنین خوش الحان هدایت را سر می‌دهند، و به تبع آن برای

دشمنان همچون چاله‌های پر از مواد منفجره‌ای می‌داند که هر لحظه امکان انفجار و

زیور و کردن تخت ستمگران و متجاوزان را دارد:

هذی القبور قنابرٌ مَبثوثةٌ

لمکابر و حفیرها أُلغامٌ (دیوان، ۲۸۲/۳)

"این قبرهای بزرگ؟"

پرندگان دائماً خواننده‌ی "ششمین همایش ملی پژوهش‌های ادبی"

"پراکنده‌ای هستند که چاله‌هایش جایگاه بمبها است."

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

بازماندگان شهید

از جمله موضوعاتی که شهریار پارسی‌گوی و جواهری تازی سرا به آن پرداخته‌اند

موضوع خانواده شهدا، و صبرآنهاست. شهریار در قصیده "سلام" صبر و پایداری

خانواده‌های شهدا را در راه رسیدن به هدف شهید این‌گونه بیان می‌کند:

سلام ای خاندان‌های شهیدان پدر، مادر، برادر یا که خواهر

به صد داغ ستم ننشسته از پا که بنشانی به جای خود ستمگر (دیوان، ۱۱۳۳/۲)

اودر جای دیگر به گونه‌ای دیگر صبر خانواده‌های شهیدان را می‌ستاید او در قصیده
"هدیه به همه جانبازان جهاد" می‌گوید:

این همه خانواده‌های شهید عذر خواهیم به صبر مرتاضان (ناله‌های شباهنگی، ۸۵)
گویا شهریار به این نتیجه رسیده است که توانای توصیف صبر خانواده‌های شهدا را
ندارد، آنجا که در قصیده "برگ سبز" می‌سراید:

خاندان‌های این شهیدان هم نتوان در مقام صبر ستود (دیوان، ۱۱۵۹/۲)
شهریار در جایی دیگر صحبت از پدران و مادرانی دارد که علاوه بر آنکه همه
فرزندان‌شان شهید یا مفقود شده‌اند خود نیز برای پیشبرد، اهداف اسلام آواره گشته‌اند
اما با این وجود هیچ‌گونه ناراحتی و احساس ناخوشایندی در آنها دیده نمی‌شود او در
قصیده "کاروان کربلا" می‌گوید:

چه مادرو پدرانی که جمله فرزندان نثار راه حق کرده از شهید و فقید

چه خانوار شهیدان هنوز آواره به سان مار گزیده که کیکشان نگزید
(ناله‌های شباهنگی، ۱۱۷)

شهریار لزوم توجه افراد و جامعه به فرزندان شهدا را این‌گونه بیان می‌کند:

به سرپرستی اینان نثار کن سر و جان که داغ‌دیده یتیمان جان نثاراند
(ناله‌های شباهنگی، ۱۱۷۷)

محمد مهدی الجواهری غم و حزن پدر و مادر شهید را به گونه‌ای بیان می‌کند که گویا
به جای آنها قرار گرفته و با زبان خودش حرف می‌زند. او در قصیده "الشهید قیس
"چنین می‌سراید:

۱- یا قیسُ هل تدری بما خلفت بعدک من ندوب

۲- و بما غمرتَ البیتَ من فیض الصبابة و الوجیب

۳- و بما جلبتَ لِـ "تاکلِ" حری و محتسبِ حریب

۴- الوالدان علیک یا قیس المدلُّ فی لغوب

۵- یتعللان بلمح و جهک فی الشروق و فی الغروب

۶- و یراجعان تلاماً نفسیهما صنع المریب

- ۸- يا قيسُ امك لاتزال تعيشُ بالامل الكذوب
۹- يهفو لقرع الباب في الجيئات منك و في الذهب
۱۰- و تظلُّ تسألُ مخدعاً لك عن هجو عك و الهبوب (ديوان، ۲۸۸/۳-۲۸۷)
- ۱- "ای قیس آیا می دانی که چه غمها و سختیهای را بعد از خود جای گذاشتی"
۲- "و به اینکه با رفتنت عشق و شادابی از خانه روی به تاریکی نهاد"
۳- "و آنچه که برای داغ دیده، فرزند مرده برجای گذاشتی"
۴- "ای قیس عشوه گر پدر و مادر در فراق بی تابند"
۵- "در سپیده دم و شبانگاهان زیبایی چهرهات ورد زبانشان است."
۶- "همچون وحشت زده دائماً خود را سرزنش می کنند."
۷- "و همچون شکایت غریب به غریبه، عزایشان را با هم ردوبدل می کنند."
۸- "ای قیس مادرت هنوز هم در امیدی دروغین زندگی می کند"
۹- "هنگام زده شدن در به سوی آن می شتابد همچون زمان آمدن و رفتنهایت"
۱۰- "و همواره در مورد خواب یا بیدار بودن از اتاقت سؤال می پرسد"

جواهری در قصیده یوم الشهید با خطاب قرار دادن شهید این گونه بیان می کند که زخم و حزن دوری و ماندگاری بعد از تو بسیار سنگین و غیر قابل تحمل و معالجه ناپذیر است همانگونه که شهریار از توصیف آن اظهار عجز نمود:

- ۱- یا نائماً و الموت ملء جفونه أعلمت من فارت كيف ينأم
۲- و ملاءماً بیدالمنون جراحه جرح المقيم عليك لايلتام

(ديوان، ۲۸۱/۳)

۱- "ای خوابیده ای که مرگ چشمان او را بر هم نهاد، آیا می دانی که بازمانده تو چگونه می خوابد"

۲- "و ای کسی که زخمش به وسیله مرگ مداوا شد، زخم عزادار تو مداوا نشدنی است."

جواهری در قصیده اخی جعفر با بیانی زیبا و به گونه ای دیگر خون و اندوه بازماندگان شهید را در فراق او این گونه ترسیم می نماید:

عَجُوزٌ عَلَى فِلذِهِ تَلْطِمُ
و تَكْفُرُ أَنْ السَّمَاءَ لَمْ تَعُدْ
تَغِيثٌ حَرِيْباً وَ لَا تَرْحَمُ
وَ أُخْتُ تَشْقُ عَلَيْكَ الْجُيُوبُ
فَيَغْرُزُ فِي صَدْرهَا مِعْصَمٌ
تُنَاشِدُ عَنْكَ بَرِيْقَ النُّجُومِ

لعلك من بينها تنجم (ديوان، ۲۶۴/۳)

پیری جگر سوخته بر صورت می زند/ و کمک و ترحم آسمان/ بر شخص محروم را انکار می کند/ و خواهری که در فراق تو پیراهن می درد/ با دستان بر سینه می زند/ و در میان ستارگان به دنبال تو می گردد/ شاید تو را در میان آنها بیابد/ جواهری سنگین بودن این حادثه را برای بازماندگان شهید به گونه ای می داند که باور کردنش برای آنها آسان نیست:

وَ تَزْعُمُ أَنَّكَ تَأْتِي الصَّبَاحَ

وَ قَدْ كَذَبَ الْقَبْرُ مَا تَزْعُمُ (ديوان، ۲۶۴/۳)

"و می پندارد که قبر تو دروغ گفته است و تو سپیده دم خواهی آمد." این سخن جواهری برای خون و اندوه خانواده شهید پایانی را متصور نمی داند، او در قصیده "أخی جعفر" این گونه به این موضوع اشاره می کند:

۱- أخی جعفرأ بعهود الأُخَاءِ

خَالِصَةً بَيْنَنَا أُقْسَمُ

۲- وَ بِالذَّمِّ بَعْدَكَ لَا يَنْشِي

وَ بِالْحَزَنِ بَعْدَكَ لَا يَهْزَمُ (ديوان، ۲۶۵/۳)

۱- "برادر جعفر به پیمانهای خالص برادری میان خودمان سوگند"

۲- "و به اشک و غم پایان ناپذیر بعد از تو سوگند"

جواهری محیط خانه را بدون نور حضور شهید محیطی تاریک و وحشتناک می داند:

وَ بِالْبَيْتِ تَغْمَرُهُ وَ حَشَةُ

كَقَبْرِكَ يَسْأَلُ هَلْ تَقْدَمُ (ديوان، ۲۶۵/۳)

"و سوگند به خانه‌ای که در غیاب تو وحشت آنرا فراگرفته و همچون قبرت سؤال می‌پرسد که آیا می‌آیی؟"

آنگاه جواهری از احساس غربت بازماندگان شهید در روی کره زمین به دلیل جدایی‌شان از شهید این‌گونه پرده برمی‌دارد:

و بالصحب و الأهل یستغربون

لانکَ منحرفٌ عنهم (دیوان، ۲۶۵/۳)

"سوگند به یاران و خانواده‌ای که به دلیل جدایی تو احساس غربت می‌کنند."

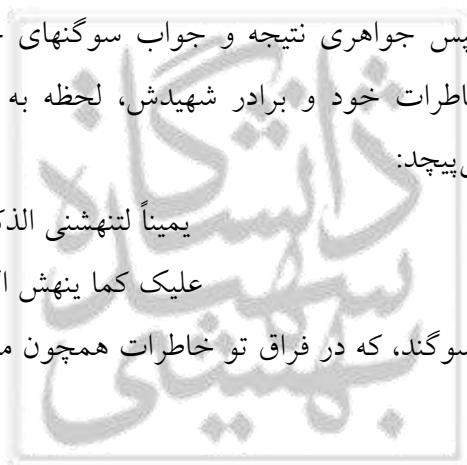
سپس جواهری نتیجه و جواب سوگنهای خود را این‌گونه بیان می‌کند که با یادآوری خاطرات خود و برادر شهیدش، لحظه به لحظه زندگیش همچون مارگزیده به خود می‌پیچد:

یمیناً لتنهشنی الذکریات

علیک کما ینهش الأرقم (دیوان، ۲۶۵/۳)

"سوگند، که در فراق تو خاطرات همچون مار مرا می‌گزد."

انجمن علمی زبان ادبی فارسی



ششمین همایش ملی پژوهش‌های ادبی

نتیجه‌گیری

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

تک‌سرایی، غم، حزن و آرامش حاکم بر سرودهای شهریار در وصف شهیدان، متفاوت از شور، هیجان و حماسه نهفته در اشعار جواهری است. شعر شهریار در وصف شهیدان، حس شهیددوستی را در مخاطب تحریک می‌کند، ولی شعر جواهری، تلاشی برای تقویت احساس شهیدپروری است. جواهری، در زندگی با حوادثی روبه‌رو شده که بازتاب آن در شعر او به خوبی مشهود است، سوزناک بودن شعر او در وصف شهیدان، بیان احساس ژرف او در این زمینه است. هر دو شاعر با بیانی مختلف، خون شهید را به مثابه واکسنی که جامعه را در مقابل ظلم و ستم، مصونیت می‌بخشد، دانسته‌اند...

منابع

- الأعرجی، محمدحسین، الجواهری (دراسه وثائق)، دمشق، دارالثقافه و النشر، ۲۰۰۲ م.
- الموافی، محمد عبدالعزیز، الجواهری آخر الفصول، قاهره، دارالغریب، ۲۰۰۷ م
- جبران، سلیمان، مجمع الأضداد (دراسه فی سیره الجواهری و شعره) بیروت، المؤسسة العربیه للدراسات و النشر، ۲۰۰۳ م
- جبوری، عبدالله (بی تا)، الجواهری و نقد جوهرته، نظرات فی شعره و حیاته، بیروت، عالم الکتب
- جواهری، محمدمهدی، دیوان جواهری، مطبعه الأدیب البغدایه، بغداد، ۱۹۷۴، ج ۳.
- شعبان، عبدالحسین، الجواهری (جدل الشعر و الحیاه)، بیروت، دارالکنوز العربیه، ۱۹۹۷ م، چاپ اول
- شهریار، محمدحسین، دیوان شهریار، تهران، مؤسسه انتشارات نگاه، ویرایش ۱۳۷۷، ج ۱ و ۲
- ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی
- علیزاده، جمشید، ناله های شباهنگی (بررسی مقابله و تدوین اشعار عاشورایی و مقاومت و پایداری استاد سیدمحمدحسین شهریار). تبریز، بنیاد حفظ آثار و ارزش های دفاع مقدس، ۱۳۸۹، چاپ اول
- قرآن کریم، سوره انعام
- معلوف، لويس المنجد، اسماعیلان، ۱۳۶۶، چاپ چهارم
- الموسوی، ماریا، شهریار، انتشارات تیرگان، تهران، ۱۳۸۸ ش، چاپ اول
- میرزایی، فرامرز، جواهری، دائره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۹ ش، ج ۱۸